

مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد

«ویژه نامه اقتصاد اسلامی»

سید کاظم صدر

* نقش سرمایه انسانی در توسعه اقتصاد صدر اسلام

ایرج توتونچیان

* بازنگری در مفاهیم پول - بهره و سرمایه از دیدگاه اسلام

صادق بختیاری

* لزوم تلاش در جهت تدوین علم اقتصاد، با رویکرد اسلامی

یداله دادگر

* برخی مسائل و دشواری های اولیه در تحقیقات اقتصاد اسلامی

سید علی اصغر هدایتی

* بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا از دیدگاه تحلیل ساختار و نقد حقوقی

نوشته: ام.آ. چادری

* جهان بینی اسلامی و مسأله توسعه

ترجمه: سید کمیل طیبی و

محسن رنانی

Abbas Mirakhor

* Outline of An Islamic Economic System

* خلاصه مقالات به انگلیسی

سال دوازدهم، شماره ۱

سال ۱۳۷۷

مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

سال دوازدهم، شماره ۱، سال ۱۳۷۷

«جهان بینی اسلامی و مسأله توسعه»

نوشته: ام. آ. چادری *

ترجمه: سید کمیل طیبی و محسن رنانی **

۱- مقدمه

توسعه اقتصادی مفهومی چند بُعدی است. هنگامی که نظریه پردازان توسعه به مسأله الگوی رشد اقتصادی پرداختند و رشد را به عنوان یک هدف اقتصادی، مناسب یافتند، رشد را به خودی خود برای تبیین بسیاری از مسائل ناتوان دیدند - مسائلی همچون ماهیت توزیع، برابری، عوامل اخلاقی شامل شیوه های تولید، مصرف، فن آوری، خود اتکایی و مسائل جمعیت شناختی. همانند نظریه اقتصاد، بحث بر انگیزترین مسأله در نظریه توسعه، هماهنگ کردن عدالت توزیعی (*Distributive equity*) با رشد اقتصادی بوده است، به گونه ای که هیچ کدام از این اهداف در طول برنامه توسعه جایگزین یکدیگر نشوند. ادبیات اقتصادی به دلیل تعصب معرفت شناختی ای که به مادی نگری (*Materiality*)، بازارها و اخلاقیات داشته است راه حلی برای این مسأله ارائه نکرده است. آزادسازی مکاتب اقتصادی از این قریبها معرفت شناختی (و بنابراین نهادی و اجتماعی) ریشه دار و وابسته به فرهنگ و تمدن غربی، در نظم نئوکلاسیکی کاری دشوار به شمار می رود.

* *From: Studies in Islamic Social Sciences, London: Macmillan, 1998.*

** دکتر سید کمیل طیبی و دکتر محسن رنانی اعضای هیأت علمی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان می باشند.

در این مقاله نگاهی به مسائل مربوط به توسعه اجتماعی-اقتصادی می‌افکنیم و استدلال می‌کنیم که در مواجهه با این تنگنای غرب (*Occidental impasse*)، تنها اسلام است که می‌تواند پاسخی برای مسأله همزمان بودن اهداف مادی و اخلاقی در برنامه‌های توسعه اقتصادی باشد.^(۱)

۲- الگوی رشد

چنین می‌نماید که الگوی رشد اقتصادی نتواند بیانگر ابعاد انسانی‌ای باشد که مبتنی بر عواملی است که بسیار فراتر از اندازه‌گیری ساده تولید ملی به اشکال گوناگون است - مثل رشد اسمی تولید، رشد واقعی تولید، رشد سرانه تولید و رشد سرانه واقعی تولید. بنابراین رشد می‌رود تا به صورت یک مقیاس اندازه‌گیری، و نه به صورت بیان کیفی ساختار رشد، درآید. اما هدف رشد دارای عوامل خود تقویت‌گر- نظیر ثبات قیمت‌ها، ثبات اشتغال و کنترل کسری (و بدهی)- است. ولی نرخ رشد اقتصادی برای اندازه‌گیری رفاه به کار برده نمی‌شود. محصول سرانه، نه می‌تواند بیانگر شرایط توزیعی باشد، که برای تأمین رفاه اجتماعی ضروری هستند، و نه می‌تواند انتخاب‌های فن شناختی و ویژگی‌های تولیدی را شناسایی کند که برای حفظ رفاه بشری ضروری هستند. در تابع تولید کل نئوکلاسیکی، اندازه محصول فقط به عنوان محصول بالقوه متناسب با اشتغال کامل عوامل تولید، ثبات قیمت‌ها و کارآیی بهینه، تعبیر می‌شود. بدین ترتیب، نقش نهادها، سیاست‌ها و برنامه‌ها - با این فرض که ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل و بنابراین وضعیت بهینه تولید وجود دارد - به حاشیه رانده می‌شود. در واقع هیچ دلیل روش شناختی برای حضور یک عامل نهادی در تابع تولید کل نئوکلاسیکی وجود ندارد. به همین صورت، در این مکتب جایی برای لحاظ کردن هر برنامه ویژه‌ای درباره اهدافی همچون عدالت، توزیع مناسب و ملاحظات اخلاقی وجود ندارد. با چنین برداشتی، دیگر هدف رفاه اجتماعی بی اهمیت می‌شود. در واقع تابع تولید کل نئوکلاسیکی هرگز به مسأله عدالت توزیعی نمی‌پردازد و بنابراین کارایی اقتصادی به عنوان نخستین هدف باقی می‌ماند (Phelps, 1989).

بطور خلاصه دلیل نئوکلاسیکی قرار گرفتن کارایی اقتصادی به عنوان هدف اول، ضرورت مطلق رواج قاعده جانشینی نهایی در تخصیص منابع نئوکلاسیکی، به منظور تعیین قیمت‌ها، ستاده و بنابراین رفاه اجتماعی می‌باشد.

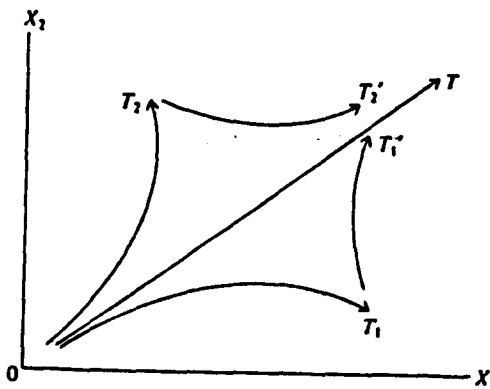
الف - برخی دیدگاهها پیرامون توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی

مفهوم نئوکلاسیکی رفاه اجتماعی که در چارچوب تحلیل تعادل عمومی مطلوبیت‌گرا^(۲) ارائه می‌شود، کاملاً شناخته شده است (Quirk & Saposnik, 1968). اما آنچه باید مورد پرسش قرار گیرد این است که آیا اثر ارزش‌های اخلاقی و نهادی را می‌توان به گونه‌ای روش‌شناسانه با این تحلیل جمع کرد. این مسأله مانند این است که بپرسیم پیامد ملاحظه عدالت توزیعی در مدل نئوکلاسیکی برای تخصیص منابع چیست؟

رالس (Rawls, 1971) در کتابش به نام «نظریه‌ای برای عدالت»، خط مشابهی را دنبال می‌کند. این ایده توسط بولدینگ (Boulding, 1953) نیز صریحاً بیان شده است. از دیدگاه رالس، از آن جا که تحلیل مطلوبیت‌گرای تعادل عمومی نمی‌تواند پاسخ‌گوی سئوالات اخلاقی و نهادی باشد، نقاط تخصیص منابع نمی‌توانند بر روی مرز بهینه تولید (Optimal production frontier) تعیین شوند. در نتیجه، نقشه بی‌تفاوتی اجتماعی برای اقتصاد رفاه در دسترس نیست. اما رالس بعداً مفاهیم مورد نظر خودش را درباره «موقعیت اولیه» (Original position) و «اصل تفاوت» (Difference principle) به کار برد تا یک وضعیت برابری کامل برقرار سازد تا بتواند پاسخ خودش را به مسأله رفاه اجتماعی ارائه کند - یعنی اصلاحات نهادی به گونه‌ای انجام شود که شرایط اقتصادی و اجتماعی آسیب‌پذیرترین قشرها، بهبود یابد. رالس یک اخلاق‌گرا است که اصولاً شرایط بهینه دوم اقتصاد رفاه نئوکلاسیکی را به کار می‌برد تا وقتی شرایط مرتبه اول تعادل به هم می‌خورد، بتواند یک وضعیت اجتماعی مرجح را نتیجه بگیرد (Henderson & Quandt, 1971). هنگامی که چنین موقعیتی برقرار شد، تحقق عدالت اجتماعی در دنیایی که تنها برآمده از نیروی کارایی اقتصادی است (تحول بازاری)، بی‌درنگ آن را در تقابل با هدف عدالت اجتماعی رالس قرار می‌دهد. بنابراین رالس، خیلی ساده با معادل انگاشتن برابری توزیعی و عدالت، و نگرستن آن به عنوان یک روش مرجح تخصیص منابع، ضرورتی مهم‌تر، یعنی عدالت اجتماعی سراسری و تحقق آن از طریق تحول بازاری اصلاح شده را از دست داد.

همچنین از دیدگاه روش‌شناختی، دست‌یابی به نقاط بهینه دوم تخصیص منابع، برای ترتیبات نهادی رالسی، مشروع است. این مسأله، بدین علت است که آشفتگی‌هایی که ملازم نهادهای شدیداً نابرابر است، تشکیل قیمت را در هر نوعی از تعادل عمومی اقتصادی ناممکن می‌سازد. بنابراین با حفظ روش‌شناسی نئوکلاسیکی، به شکل بهینه دوم آن، پسپاری از مفاهیم اولیه رالسی (مثلاً نیازهای اساسی، نیکی، برابری، عدالت)

کالاهای غیر اقتصادی خواهند بود (Sen, 1989). بنابراین سودی نخواهد داشت که این موارد را در دل هر معیار علمی مربوط به رفاه اجتماعی بگنجانیم مگر آن که روش‌شناسی به گونه‌ای تغییر یابد که تغییر قیمت را بتوان در درون آشفته‌گی‌های اجتماعی توضیح داد. نمودار شماره (۱) بیانگر نحوه رفتار رفاه اجتماعی بولدینگ (Boulding's social welfare) است. فرض کنید X_1 و X_2 ، دو نهاده، مثلاً امنیت و رشد،



نمودار شماره (۱): نظام اجتماعی کلی بولدینگ در چارچوب توسعه

باشند و برای دست‌یابی به رفاه اجتماعی لازم است از هر دوی آنها مشترکاً استفاده شود. جایگزینی X_1 به جای X_2 وضعیت دارندگان X_1 را نسبت به دارندگان X_2 بهبود می‌بخشد. این مسأله به صورت خط سیر OT_1 نشان داده شده است، و برعکس، همان‌گونه که با خط سیر OT_2 نشان داده شده است. بنابراین تا جایی که برابری مورد نظر است، موجب می‌شود که بخشی از رفاه اجتماعی از دست برود. این بیانگر دیدگاه رالس‌گرایان در مورد رفاه اجتماعی نیز هست، که البته اختلافی با دیدگاه نئوکلاسیکی ندارد به جز این که تخصیص منابع در حالت بهینه دوم با مداخله نهادی توضیح داده می‌شود تا بتواند برابری را نیز برقرار سازد. بنابراین تکامل و رشد نظام یافته‌ای لازم است تا بتواند X_1 و X_2 را به گونه‌ای که مکمل هم باشند، برقرار سازد. بدین ترتیب تغییرات منظمی ایجاد می‌شود

تا تحت رقابت و از طریق OT_1 و OT_2 یک همگرایی به سوی OT پدید آید.

توضیح بولدینگ درباره پرسش از نهاده نظام‌وار چیست؟ در نهادگرایی تکاملی بولدینگ، به این سؤال این گونه پرداخته می‌شود که: همان گونه که آمیب برای زندگی اش مبارزه می‌کند، X_1 و X_2 باید میان خود اگر در پی کسب تکامل نظام‌وار هستند، رقابت کنند (Boulding, 1972). در ادبیات رشد اقتصادی، این برخورد از طریق نظم بازار، که خودش را در جهت رشد و بر علیه هدف توزیع قرار می‌دهد، به انجام می‌رسد. در نتیجه، نه نهادگرایی و نه تخصیص منابع در دنیایی از نوع بولدینگ، نمی‌تواند رفاه اجتماعی را توضیح دهد.

از دو استثنای بالا در مورد ایده رفاه اجتماعی در ادبیات مربوط به فلسفه اقتصادی و سیاسی نهادگرا، می‌توان دریافت که چنین مفهومی در نظریه رشد اقتصادی یا در شکل نئوکلاسیکی نهادگرایی وجود ندارد. مفهوم جدیدی که می‌تواند ملاحظات اخلاقی و روانی رشد اقتصادی و توزیع را دربرگیرد، مفهوم بهزیستی اجتماعی (Social well-being) است.

ایده بهزیستی اجتماعی به این مفهوم است که یک رشد اقتصادی ساختاری درون‌پو باید برقرار شود تا توسعه اقتصادی - اجتماعی پدید آید. گلت یک چنین کاری را در فلسفه اخلاقی جدید انجام می‌دهد و آن را بر ویژگی نظام‌واری مستقر می‌سازد که بر پایه یک سیستم اقتصادی - اخلاقی قرار دارد و اجازه می‌دهد که میان کارایی اقتصادی و برابری توزیعی یک رابطه تکمیلی (Complementarity) برقرار شود (Goulet, 1974).

ب- روابط متقابل میان عوامل توسعه اقتصادی اجتماعی: چارچوب‌های نئوکلاسیکی و اسلامی

اکنون برخی از شاخص‌هایی که بیانگر کارایی اقتصادی (Economic efficiency) و عدالت توزیعی (Distributive equity) در نظریه توسعه هستند، در نظر بگیرید. ما با این شاخص‌های توسعه در رابطه با مفهومی که در بالا در مورد همزمانی میان رشد و توزیع بیان کردیم، اساساً به گونه‌ای برخورد می‌کنیم که در فرآیند توسعه بیانگر مکمل بودن باشند.

(۱) کارایی اقتصادی: [نرخ رشد اقتصادی (g)، ثروت (W)، ثبات قیمت‌ها (P)، کنترل کسری (هزینه‌های دولت، G ، درآمدهای مالیاتی، T)، حداقل سازی هزینه‌ها (C)، تحولات فن شناختی ($Technological change$) (T)، منابع انسانی (h)، سرمایه‌گذاری (I)، تجارت (M)].

(۲) برابری توزیعی: [اشتغال (L)، توزیع درآمد و ثروت (D)، رشد جمعیت (P)، خود اتکایی (R)، جامعه نوع دوست (CS) (Caring society)، امنیت (SC) احقاق حق و حقوق مالکیت (EN)، ساختارهای نهادی (IN) (Institutional forms)].

همزمانی بین این متغیرها را به گونه زیر می توان توضیح داد. رشد اقتصادی حاصل تحرک عوامل است، که این تحرک منابع زمانی محقق می شود که همه عوامل در دسترس برای تحقق آن رشد، در بردار کارایی اقتصادی به کار گرفته شوند. اما اکنون ثروت نمی تواند بدون احقاق حق و حقوق مالکیت شکل بگیرد. وقتی احقاق حق و حقوق مالکیت وجود دارد، آنگاه توسعه منابع انسانی ضروری می شود. وقتی توسعه منابع انسانی وجود دارد، اشتغال، توزیع درآمد و تحولات فن شناختی محقق می شود. با وجود تحولات فن شناختی، درآمد و حقوق مالکیت، سرمایه گذاری محقق می شود. و این رشد اقتصادی را گسترش می دهد. وقتی توسعه منابع انسانی وجود داشته باشد، پیشرفت ملی به سوی جامعه ای نوع دوست، امنیت اجتماعی و خوداتکایی بوجود می آید. توسعه منابع انسانی همچنین تجارت و درآمدها را بهبود می بخشد. این مسأله در جای خود موجب افزایش ثروت و کنترل کسری بودجه می شود. کنترل کسری بودجه در جای خود به پدیداری ثبات قیمت ها می انجامد. وقتی قیمت ها دارای ثبات باشند هزینه ها از هر نوعی که باشند، حداقل خواهند شد. با کاهش کسری، از بار مالیاتی (Tax burden) نیز کاسته خواهد شد. فراتر از همه، ثروت و رشد اقتصادی افزایش می یابد، که موجب افزایش امکان بهبود سطح مصرف برای مردم می شود، تا از زندگی بیشتر لذت ببرند.

این مسأله سزاوار بررسی های بیشتری در زمینه رابطه متقابل میان فعالیت بازار کار، ثروت، رشد اقتصادی و توسعه منابع انسانی است. در تحلیل اقتصادی، بهبود در توسعه منابع انسانی که با افزایش فعالیت زنان در بازار کار همراه می شود، به صورت کاهشی در نرخ زاد و ولد نشان داده می شود. با همین استدلال، رشد جمعیت - به دلیل فشار فزاینده ای که بر خدمات اجتماعی و دولتی می آورد - موجب کاهش رشد، افزایش کسری ها، فشارهای تورمی و سرمایه گذاری کمتر می شود. درست عکس چنین حالتی اتفاق خواهد افتاد، وقتی که با وجود یک شیوه سرمایه بر تولید جمعیت کاهش یابد (Kenen, 1985). بنابراین به نرخ زاد و ولد به عنوان یک موازنه نئوکلاسیکی میان رشد و حجم جمعیت نگریسته می شود.

بنابر این برای تبیین نئوکلاسیکی توازن رشد جمعیت، وارد کردن محدودیت هزینه برای هدف محدود برآورده شدن نیازهای درآمدی خانوارها و ثروت ملی، بسیار اساسی است. اما اگر تکنولوژی مربوطه بطور مداوم بهبود یابد، محدودیت هایی که

افزایش جمعیت برای تولید ثروت ایجاد می‌کند، وجود نخواهد داشت. پس هرگونه رشد فن شناختی موجب عرضه کالاهای بیشتری با هزینه کمتر خواهد شد. بنابراین قیمت‌ها با ثبات خواهند شد و تولید واقعی افزایش می‌یابد. این مسأله موجب بهبود سطح مصرف و افزایش امکانات سرمایه‌گذاری می‌شود. آنگاه چرخه‌های باز تولید خلاق (*Productive regeneration*) تا ابد ادامه خواهد یافت.

ج - فن آوری و تحولات فن شناختی

بنابراین پرسش‌ها چنین‌اند: آن شکلی از تحول فن شناختی که دائماً باقی می‌ماند کدام است؛ و چگونه چنین تحول فن شناختی را می‌توان بوجود آورد؟ نخست اینکه فن آوری ابزاری است که از اصل تشکیل دانش، که بوسیله "فرآیند برهم‌افزای تعاملی" (*Interactive integrative process*) پدیدار می‌گردد، سرچشمه می‌گیرد و آن را استحکام می‌بخشد. بدین ترتیب، فن آوری هم علت و هم معلول واسطه معرفتی پردازش دانش است. پس فن آوری یک فرآیند مکمل جهانی را استحکام می‌بخشد. دوم اینکه کالاهایی که در این سیستم مصرف و بنابراین تولید شده است، وابسته به ذخیره دائمی نیازهای اساسی است که بوسیله فن آوری برانگیخته می‌شوند (*Meier, 1995*). این گونه نیازهای اساسی شبیه "ضروریات رالسی" (*Rawlsian primaries*) هستند که در آنها ارزش‌های اخلاقی در حال افزایش است. این مراحل انتقال، با تشکیل دانش بوقوع می‌پیوندد که این نیز از طریق انتخاب‌هایی که جامعه در طول دوره تکاملش انجام می‌دهد، پدیدار می‌شود.

براساس "توصیف امام شتیبی"^(۳) از بهزیستی اجتماعی، که با غایت عمومی مرتبط است (المصلحه والاستحسان)، کالاهایی که ضروری هستند و موجب آسایش می‌شوند، "کالاهای اصلی" (*Primary goods*) قلمداد می‌شوند. در چارچوبی که شتیبی ارائه کرده است، کالاهای لوکس، کالاهای حاشیه‌ای باقی می‌مانند. سیاست‌گذاری عمومی و القاء دانش از طریق مجموعه واحدهای تصمیم‌گیرنده در جامعه، مشترکاً تولید این گونه کالاهای اصلی را بهبود می‌بخشند. اینها با سطح جریان دانشی که در زندگی انسانی نقش ابزار پیدا کرده‌اند و با برخورداری از فرآیند تولید فن آوری مربوطه، ارتباط می‌یابند. مصرف (و بنابراین تولید) خانواری، از آن گونه که مورد نظر شتیبی است، وقتی که اتلاف وجود نداشته باشد، منطقاً باید به ثبات قیمتی و هزینه‌های اجتماعی کمتر بیانجامد. این شرایط به نوبه خود به پیوند متقابل میان بخش‌های مختلف اقتصاد کمک می‌کند، که از پیوند خانوار با اقتصاد اجتماعی شروع می‌شود و به ماهیت کار، ثروت، رشد و توزیع، گسترش می‌یابد (*Choudhury, 1993a; Ahmad, 1991*).

از آنجا که نقش جریان دانش در درک ماهیت برهم افزای تعاملی اقتصاد سیاسی اسلامی همچنان یک نقش اساسی باقی می ماند، این مسأله در ایجاد مجدد سیستم فراگیر روابط متقابل میان کارایی اقتصادی و برابری توزیعی، به تنهایی یک مسأله معرفت شناختی محسوب می شود. همچنین بطور کلی جریان دانش در جامعه رفتارهای مصرفی را در کانون افراد و خانوارها قرار می دهد.

با وجود چنین "نظم سیاسی - اقتصادی دانش محور" ^(۴) اصل "مکمل بودن فراگیر" (Universal complementarity) بطور کلی جایگزین رابطه جانشینی مارژینالیستی نئوکلاسیکی میان رشد و بهزیستی اجتماعی می شود. در الگوی اسلامی توسعه سیاسی اقتصادی، بهزیستی اجتماعی به یک مفهوم مرکزی تبدیل می شود. این را می توان درک کرد که در یک نظم دانش محور، فن آوری بعنوان ابزار معرفتی شکل گیری دانش تکاملی جامعه بسوی استقرار رابطه ای مکملی میان تولید رشد و توزیع، نگریسته می شود (Daly, 1992).

۳- شاخص های توسعه اجتماعی - اقتصادی در چارچوب های کینزی و اسلامی

الف - رویکرد کینزی بر رشد و توسعه

همانند رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی نیز یک مفهوم کلی اقتصاد کلان از فعالیت های اقتصادی است، که این فعالیت ها در شکل گیری شرایط مربوط به تولید ملی، ثبات قیمت ها، اشتغال عوامل، انتخاب فن آوری و رفاه اجتماعی، با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در پشت چنین دیدگاه به هم پیوسته ای از توسعه اقتصادی، بحث مهم روابط میان بخشی نهفته است. بدون وجود این چشم انداز بسیار مهم در برنامه ریزی توسعه، نتایج رشد و توسعه اقتصادی، نامتوازن خواهند بود. وقتی توزیع انجام نشود، پیامدهای نامناسبی می تواند به دنبال داشته باشد: یا امنیت اجتماعی وجود نخواهد داشت یا آنکه دولت برای مقابله با پیامدهای انتخاب تکنولوژی سرمایه بر توسط سرمایه داران، با افزایش هزینه های خود به مبارزه با فقر و بیکاری می پردازد و تامین اجتماعی را محقق می سازد. افزایش کسری های ملی باعث پدیدار شدن فشارهای تورمی می شود. افزایش نرخهای بهره، کاهش سرمایه گذاری و عدم توازن در بخش تجارت خارجی، تاثیرات نامطلوبی بر سلامت اقتصادی - اجتماعی می گذارند. این شرایط باعث می شود که در میان طیف وسیعی از متغیرهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی، سازوکار نرخ ارز با بی ثباتی گسترده ای روبرو شود (Gwartney and Stroup, 1993).

اکنون ما پوشش‌های اقتصادی بالا را برحسب پیامدهای بین بخشی در چارچوب اقتصاد کلان کینزی مورد بررسی قرار می‌دهیم. بررسی را با این نکته آغاز می‌کنیم که تابع تولید کل و ستاده بالقوه، یک ستاده ملی کوتاه‌مدت است، و بنابراین اقتصاد کلان کینزی می‌تواند فرض ثبات سطح قیمت‌ها را بینگارد. از دیدگاه کینزی، در کوتاه‌مدت، رشد اقتصادی غیرتورمی امکان‌پذیر است. در تابع تولید کل کوتاه‌مدت، ذخیره سرمایه، ثابت باقی می‌ماند. با وجود این، اگر به ذخیره سرمایه اجازه تغییر دهیم، آنگاه دوباره "جانشینی فنی" (*Technical substitution*) میان نهاده‌های کار و سرمایه رخ می‌دهد. یک چنین فرض جانشینی بین عوامل، برای یک شیوه (تابع) تولید نئوکلاسیکی، حیاتی است.

اکنون اگر بیکاری را در مدل نئوکلاسیکی وارد کنیم، با دنبال کردن دیدگاه کینزی در مورد تعادل اشتغال ناقص، سطح قیمت‌ها بطور جزئی انعطاف‌پذیر می‌شود. این باعث می‌شود که منحنی عرضه کل کینزی بوسیله یک سری منحنی‌های عرضه کلاسیکی توزیع شود. بر این اساس سطح قیمت نمی‌تواند در اطراف نقاط انتظاری اشتغال کامل^(۵) ثابت بماند، در غیر این صورت الگوی کینزی مایل به ماندن در نقطه محصول اشتغال کامل است (Sawyer, 1982).

در مورد پیوندهای میان بخشی، دستاوردهای کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصاد کلان کینزی متعدد هستند. رشد غیرتورمی محقق نمی‌شود و بنابراین کارایی اقتصادی و توزیع درآمد/ثروت اتفاق نمی‌افتد. فشار تورمی که در امتداد "منحنی‌های عرضه کلاسیکی بلندمدت تر"^(۶)، منحنی‌های عرضه کل کوتاه‌مدت کینزی را تکه‌تکه می‌کند، بدین معنی است که اکنون افزایش محصول از طریق انبساط مالی پر هزینه است. بنابراین دولت نمی‌تواند مقدار مطلوب مخارج اجتماعی را بر عهده بگیرد. از این گذشته، فشار تورمی باعث انتقال درآمد از بخش خصوصی به بخش دولتی می‌شود. اکنون مالیات‌ها در حین فشار تورمی، افزایش می‌یابند. وقتی دولت مخارجش را کاهش می‌دهد، بخش کشاورزی بیش از همه رنج می‌برد و دولت برای حفظ رشدی که لازمست تا درآمدهای مالیاتی را برای دولت تامین کند، به گونه فزاینده‌ای به بخش صنعت روی می‌آورد. به همین ترتیب بخش خصوصی نیز صنایع را از فعالیت‌های کشاورزی بسوی فعالیت‌های صنعتی جابجا می‌کند. این گونه جابجایی بین بخشی و تخصیص نامناسب منابع از نظر اجتماعی، در حالت جدی خود منجر به تضعیف رشد اقتصادی می‌شود.

برای مثال، در برنامه صنعتی کردن کشور مالزی، انتقال منابع از بخش کشاورزی به صنعت مورد توجه ویژه‌ای بوده است. بخش صنعت تقریباً عامل رشد کل اقتصاد بوده

است و انتظار می‌رود که این مساله در آینده نیز ادامه یابد. رشد بازدهی در بخش کشاورزی پائین مانده است و معلوم شده است که این هم علت و هم معلول سرمایه‌گذاری کمتر توسط بخش خصوصی در این بخش بوده است. دولت بسیاری از پروژه‌ها و خدمات را در بخش کشاورزی تامین مالی کرده است، اما روشن شده است که این افزایش هزینه‌های دولتی با طرح‌های بازدهی پایینی همراه بوده است. با هماهنگی نرخ‌های دستمزد با رشد بازدهی و تقاضای اضافی که اکنون عامل آن بخش کارخانه‌ای است بعنوان عامل افزایش تورم در سال‌های اخیر در مالزی شناخته شده است (Jomo, 1994). در این نوع روابط اقتصادی پیامدهای متضادی را می‌یابیم که می‌توان انتظار داشت بین رویکرد کینزی (طرفداران سیاست‌های مالی، *Fiscalism*) و رویکرد نئوکلاسیکی (خصوصی‌سازی) برای توسعه وجود داشته باشد. در مورد مالزی، معلوم شده است که این شکاف عامل رشد تورمی از طریق افزایش هزینه‌ها در بخش کشاورزی بوسیله دولت، بوده است. بنابراین کاهش فقر در مالزی، که قابل توجه بوده است، عمدتاً از طریق هزینه‌های سنگین دولتی بوجود آمده است، چرا که اینکار در شرایطی صورت گرفته که بازدهی بخش کشاورزی پایین مانده و انتقال منابع از کشاورزی به صنعت جریان یافته است (Alias and Choudhury, 1996).

در دوره‌ای که انتقال‌های بین بخشی صنایع انجام می‌شود، سیاست پولی نقش بی‌طرفی را در توزیع بازی می‌کند. با وجود توسعه نامتوازن صنعتی و باقی ماندن بخش کشاورزی بعنوان سبد نان ملی، انتظار رشد بخش خصوصی و تعداد بیشتر پروژه‌های تامین اعتبار شده و بنابراین جهت‌گیری رشد بسوی بخش صنعتی، باعث افزایش عرضه پول می‌شود. این عرضه پول تا آن حدی تورم‌زا می‌شود که موجب تقاضای سفته‌بازی برای پول در بخش صنعت گردد. در بخش کشاورزی تقاضای دولتی برای پول کاهش رشد کارایی را بدنبال خواهد داشت. بنابراین عرضه پولی که برای بخش کشاورزی افزایش یافته است همواره موجب تورم شده است. بانک‌ها در بخش صنعتی برای تعیین نرخ بهره رقابت می‌کنند که این در جای خود موجب خلق پول، مستقل از بانک مرکزی می‌شود. در چنین حالتی، سیاست پولی (تعیین نرخ بهره) در توسعه اقتصادی مالزی، بی‌تاثیر بوده است. بطور کلی در نظام فکری کینزی و نئوکلاسیکی وقتی انتقال‌های میان بخشی منابع، بواسطه رشد فراوان اقتصادی انجام می‌شود، نقش پول تورمی و غیر توزیعی (*Non-distributive*) خواهد بود.

در رویکرد کینزی به اقتصاد توسعه، نهادها نقش قابل توجهی را از طریق سیاست‌های پولی و مالی ایفا می‌کنند. اما این گونه سیاست‌ها نمی‌توانند تحولی در رویکرد

اخلاقی به توسعه اقتصادی ایجاد کنند. سیاست‌های اقتصاد کلان برای این نیستند که گرایش انسانی را در مورد مجموعه‌ای از ترجیحات معین تغییر دهند. بلکه این گونه سیاست‌ها بکار برده می‌شوند تا هنگامی که در نتیجه روابط نامطلوب میان سطح قیمت، محصول و اشتغال، عدم تعادل رخ داده است، یک تعادل مؤثر برقرار کنند. هر چه نقش نهادها در این قلمرو اقتصادی بزرگتر باشد، عدم تعادل توسعه‌ای شدیدتر خواهد بود. این مساله در جای خود منجر به افزایش نقش نیروهای بازار برای تحقق رشد اقتصادی (کارایی اقتصادی) می‌شود.

برعکس هر چه نقش دولت محدودتر باشد، تعادل بازاری، بهتر خواهد بود. اکنون بازارها کاراتر عمل می‌کنند، اما جنبه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی، نامشخص خواهد بود. بنابراین توسعه اقتصادی بعنوان یکی از راههای تحقق توزیع عادلانه دارای رجحان‌های اخلاقی، در چارچوب نهادگرایی نوع کینزی قابل حصول نیست و در این چارچوب میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی، مبادله وجود دارد. این دیدگاه‌های توسعه کینزی در اقتصاد کلان، که به نظر می‌رسد از جنس همان دیدگاه‌های نئوکلاسیکی باشد، در چارچوبی تنظیم شدند که مبانی خردی اقتصاد کلان نام گرفت. یکی از نمودهای این رویکرد، موازنه میان ثبات قیمت‌ها و اشتغال است (Phelps, 1970).

بنابراین در رویکرد کینزی - نئوکلاسیکی به رشد و توسعه در این چارچوب نهادی، انتخاب تکنولوژی در سطح وسیع، بازتاب تقاضای خصوصی در اقتصاد است. همان گونه که در جای دیگری نشان داده شده است^(۷)، تکنولوژی بعنوان علت و معلول فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که واسطه تحقق اهداف سیستم است، سیستمی که در آن تکنولوژی می‌تواند موثر باشد. در این سیستم ویژه که در آن بخش صنعتی به سوی بازاری شدن حرکت می‌کند تحول تکنولوژیکی به تشدید این وضعیت می‌انجامد، که نهایتاً منجر به جابجایی‌های بیشتر میان بخش کشاورزی و بخش صنعتی می‌شود. نهادهایی که مسئول دور کردن تحولات اقتصادی از این گونه سیاست‌های جایگزینی مارژینالیستی هستند، یا باید بسوی ابداعات فن‌شناختی پر هزینه جایگزین^(۸) بروند یا کاملاً مجموعه سیاست‌های تازه‌ای برگزینند. باز، ساختار تحول فن‌شناختی در همه این گونه راه‌حلهای کینزی - نئوکلاسیکی، بازگوکننده وضعیت بن‌بست اقتصادی هستند. این مساله، خود دارای پیامدهای روش‌شناختی است.

ب - راه حل اسلامی در مقایسه با الگوی توسعه کینزی

برای اسلام اهداف توزیعی و اخلاقی توسعه بسیار اهمیت دارد، اما فرآیندهای بازار نیز مهم هستند. پیوند میان اینها را می‌توان با وجود مناسبات نهادی حکومتی -

بوم‌شناختی (بازار)^(۹) توضیح داد. اکنون این ماهیت فراگیر فرایند شورایی است که با رشد و توسعه اقتصادی ارتباط می‌یابد. در عرصه اقتصاد، رویکرد اسلامی برای ترجیحات اخلاقی، بوم‌شناختی و بازاری، پایه‌های اقتصاد خردی دارد - ترجیحاتی که همگی در سطح اقتصاد خردی و سطوح خرد نهادی^(۱۰) شکل گرفته‌اند. بنابراین رشد و توسعه اقتصادی از سیاست‌های خرد سرچشمه می‌گیرند. بگذارید این موضوع را دقیق‌تر بررسی کنیم.

در رویکرد سیاسی - اقتصادی اسلامی، رشد و توسعه اقتصادی بوسیله ابزارهای مشارکتی، که میان اقتصاد و جامعه تعامل می‌کنند، محقق می‌شوند. ابزارهای مشارکتی اصلی عبارتند از: "تقسیم سود" (*Profit sharing*)، "مشارکت برابر" (*Equity participation*) و "سرمایه‌گذاری مشترک" (*Joint ventures*)، یا ترکیب‌های گوناگونی از اینها. یکی از ابزارهای مهم مشارکت "تأمین مالی تجارت خارجی" (*Foreign trade financing*) است، و دیگری ترکیبی است از اوراق بهاداری که از طریق ابزارهای یاد شده تأمین مالی شده است.

ابزارهای مشارکتی، اندازه‌گیری‌های ویژه‌ای دارند. سهم بری از سود از طریق میانگین وزنی کل سودهای حاصل از فعالیت‌های مشارکتی اندازه‌گیری می‌شود. وزنی که در این محاسبه بکار می‌رود عبارتست از نسبت سرمایه به زمان، و دستمزدهایی که یک شریک از دریافت آنها چشم پوشیده است که همه اینها به عنوان سرمایه‌گذاری بوسیله آن شریک در نظر گرفته می‌شود. مجموعه این موارد به عنوان سرمایه‌گذاری کل در گروه در نظر گرفته می‌شود. همچنین مشارکت به مفهوم تعامل پویا و همکاری میان شریک‌ها بر اساس حق رأی برابر می‌باشد، صرف نظر از این که سهم سرمایه‌گذاری انفرادی آنها چه باشد. در حالی که تقسیم یا سهم‌بری سود در میان صاحبان سرمایه و کارگران انجام می‌شود، مشارکت برابر می‌تواند در میان همه انواع مشارکت، عملی شود. در مشارکت برابر، سهامداری یکی از ابزارهای مالی مهم است.

سرمایه‌گذاری مشترک مفهوم وسیع‌تری از همکاری است که می‌تواند مبتنی بر سهم‌بری تعداد زیادی از نهاده‌ها باشد، نهاده‌هایی که فقط مستقیماً محدود به سرمایه یا منابع سرمایه‌گذاری شده نیستند. مدیریت و بهبود و پرورش نهاده‌ها نیز هزینه می‌برند و اینها در این مجموعه دارای بازدهی‌های اقتصادی هستند.

تأمین مالی تجارت خارجی از طریق تعهد بازدهی‌های کوتاه مدت برای کالاهای قابل تجارت، انجام می‌شود. این گونه بازده‌ها به گونه زیر فراهم می‌شوند. نخست این که آنها از درآمدهای مستقیم صادرات بدست می‌آیند. دوم اینکه آنها از منافع قراردادهای

پیمانی میان شرکاء تجاری - مانند تخفیف منابع ارز خارجی، انبارداری و دیگر ملزومات مربوط به تجارت حاصل می‌شوند. سوم اینکه آنها از طریق درآمدهای حاصل از هزینه‌های خدمات در جریان تجارت خارجی ایجاد می‌شوند. چهارم، درآمدهای حاصل از افزایش قیمت (Mark-up revenue)، وقتی که بوسیله یک سازمان مالی توسعه، نظیر بانک توسعه اسلامی^(۱۱)، جمع‌آوری می‌شود و به عنوان یک صندوق قلمداد می‌شود تا بر حسب نیاز میان شرکای تجاری و سازمان مربوطه تقسیم گردد.

ترکیبی از این روش‌های تأمین مالی به مثابه جمع وزنی درآمدهای حاصل از هر کدام از این اجزاء دارایی قلمداد می‌شود. روش تنوع بخشیدن به دارایی، نقش مهمی در تقسیم و تنوع مخاطره بازی می‌کند. حد تنوع مخاطره بستگی به تنوع ترکیب دارایی و انتظار بازدهی‌ها دارد. این هم در جای خود بستگی به تعداد مشارکت کنندگان، مهارت مدیریت و سودآوری دارد. بنابراین درجه مشارکت و توانایی مدیریتی به عنوان عوامل نهادی با سودآوری به عنوان یک عامل بازاری ترکیب می‌شوند و اینها نمی‌توانند جای همدیگر را پر کنند (Arrow and Lind, 1970).

افزایش مشارکت اجتماعی - اقتصادی به مفهوم تشدید فرآیندهای شورایی (Shuratic process) است. توانایی مدیریتی مؤثر نیز به مفهوم افزایش جریان دانش است. سودآوری نیز حاصل ارتباط یک به یکی است که میان ترجیحات شکل گرفته از طریق فرآیند شورایی، برای مصرف، سرمایه‌گذاری، واحد اقتصادی، توزیع و رشد، برقرار می‌شود. در نظام شورایی، این گونه ترجیحات به گونه‌ای فراگیر بوسیله اصل مکمل بودن سراسری (Universal complementarity) پدیدار می‌شوند.

در انواع تحول شورایی که در بالا برشمرده شد، نه تنها روش تأمین مالی و توزیع، بلکه تناسب پروژه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها، ابزارها و واحدهای اقتصادی باید مطابق "قواعد شریعت" (Shari' ah rules) باشد. می‌دانیم که اصولاً این قواعد از متون اساسی منشعب و ملهم از قرآن شکل می‌گیرند. قواعدی همچون توازن منصفانه، هدف عادلانه، اطمینان و یقین، بهزیستی و نظم خلاق (که منجر به تکامل و تداوم فرآیند شورا می‌شود). به هنگام تعیین تناسب ابزارها و فعالیت‌های مخاطره‌آمیز اقتصادی، در پرتو شریعت، تلاش گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا این گونه قواعد از منابع معرفت شناختی استخراج شوند. این همان فرآیند "شکل‌گیری احکام" (Ahkam formation) در باره مباحث مشخصی است، که این فرآیند شالوده‌فرآیند شورا را تشکیل می‌دهد و با ابزارهای اجتهاد و اجماع محقق می‌شود.

اکنون نهادهای مالی به عنوان ابزارهای تسهیل سودآوری و به هم رسانیدن شرکاء در

واحد اقتصادی مشترک کلی، منطبق بر قواعد شریعت، نگریسته می‌شوند. این همچنین بدین معنی است که همه نهاد‌های درگیر در فرآیند توسعه در پرتو فرآیند شورایی و توسعه منابع انسانی، موجب خلق و تولید دانش می‌شوند. حتی در بالاترین سطح چالش یادگیری، این ویژگی‌ها به عنوان کانون تحول فن شناختی، حفظ می‌شوند (Drucker, 1993).

۴- ماهیت پول و سیاست پولی در اقتصاد سیاسی اسلامی

در چارچوب اسلامی، ارتباط پول و سیاست پولی، در کانون تحول فن شناختی مبتنی بر دانش، رفتار نهادی و بنیان‌های خردی تحول بازاری قرار دارد. با این رابطه ساده شروع می‌کنیم که پول برای نگهداری منابع نقد مورد نیاز برای انجام مبادله و ذخیره ارزش کالاها یک عامل واسطه محسوب می‌شود. در جای دیگری نشان داده‌ایم که بازار اسلامی یک سیستم مبادله اشیاء مادی حاصل از دانش است.^(۱۲) از طریق چنین مبادله‌ای، در چارچوب اسلامی، نشان داده شد که بازارها اخلاقی می‌شوند. بدین ترتیب در شکل‌های معرفتی تکمیلی، اخلاقی - مادی این سیستم، دانش یگانه چیز قابل مبادله می‌شود. بنابراین برای استقرار چنین تقاضای محصولی در این نظم بازاری، پول ضروری می‌شود.

بدین ترتیب، پول از طریق عرضه برونزای منابع نقدی برای تعقیب تقاضای سفته‌بازی برای کالاها و فعالیت‌هایی که پیش از این در مبادله نبوده‌اند، پدیدار نمی‌شود. بنابراین کارکرد پول باید ارائه خدمت به آن کالاها/پروژه‌ها باشد که بی‌درنگ تحقق می‌یابند و قابل توسعه می‌باشند. در نتیجه رابطه مستقیمی میان توسعه کالا/پروژه و مقدار پولی که باید در چنین فعالیت‌هایی گذاشته شود، وجود دارد (Hayek, 1978).

توجه به مسیر استدلال اقتصادی که از طریق آن پول خلق می‌شود - یعنی از طرف تقاضا در بخش واقعی اقتصاد، اهمیت اساسی دارد. بنابراین پول، اقتصاد واقعی را پولی می‌کند. پس پول عملکرد مستقل خودش را در اقتصاد از دست می‌دهد. به علاوه، برای آنکه پول در خلال پولی کردن اقتصاد، در همین حوزه مشخص از بخش واقعی اقتصاد عمل کند، مقدار پول در گردش باید تقریباً با حجم مورد نیاز آن برابر باشد. بنابراین، تلاقی دقیق عرضه و تقاضا بوسیله مقادیر واقعی و برنامه‌ریزی شده پول در اقتصاد واقعی، صورت می‌پذیرد (Choudhury 1983a & Doak, 1988).

پس پول تابعی از قیمت کالاهای معامله شده است. از آنجا که در اقتصاد اسلامی هیچ قیمتی نمی‌تواند پیش از انجام یک معامله بازاری وجود داشته باشد، عرضه واقعی پول از مبادله واقعی بازاری منتج می‌شود. اگر عرضه برنامه‌ریزی شده پول برای توسعه آینده مورد استفاده قرار گیرد، آنگاه قیمت‌های انتظاری کالاهای قابل حصول باید از طریق مقدار انتظاری پول بر حسب قیمت‌های انتظاری تعیین شود.

اما بر حسب رابطه میان معاملات واقعی و ارزش‌های پولی آنها، نیز جنبه مهم سودآوری و تولید محصول ملی، وجود دارد. اما در اینجا توجه می‌کنیم که، برای آن که پول منطبق با نیازهای محصول / پروژه باشد، باید به عنوان یک "عامل" ارزشگذاری عمل کند. بنابر این پول و نهادهای مالی در اقتصاد سیاسی اسلامی دارای "جهت‌گیری خرد" (Micro-oriented) می‌شوند. قیمت‌ها، سودآوری و محصول وارد معادله مقداری پول می‌شوند تا مقدار پول لازم برای پولی کردن این گونه معاملات واقعی را تعیین کنند و بنابر این همه باید "متغیرهای سطح خرد"^(۱۳) باشند (Choudhury, 1989a). قرآن به تجلی کلی تنوع (پدیده‌های فردی) در خلقت خدا اشاره می‌کند که متضمن مبنای فردی، به عنوان حامل دانش و واقعیت در جهان بینی توحیدی، است.

اکنون در اقتصاد اسلامی پول یک پدیده درونزا خواهد بود. حال پول را به سادگی به عنوان ارزش پولی قیمت‌ها می‌نگریم (Walras, 1959). در جای خود، از آنجا که قیمت‌ها از طریق مبادله‌های مربوط به کالاها و خدمات شکل می‌گیرند و سودها هم از چنین معاملاتی در فضایی اخلاقی - مادی بدست می‌آیند، سازوکار جالبی را شکل می‌دهند که در اقتصاد سیاسی اسلامی عرضه پول را تعیین می‌کنند. اکنون "سازوکار پولی - مبادله‌ای"^(۱۴) دارای کنش متقابل و تعریف پول حاصله را در اقتصاد سیاسی اسلامی می‌توان بطور خلاصه به صورت زیر فرمول بندی کرد:

$$M = \rightarrow L_1(P, \pi, y) + L_2(E[P], E[\pi], E[y])$$

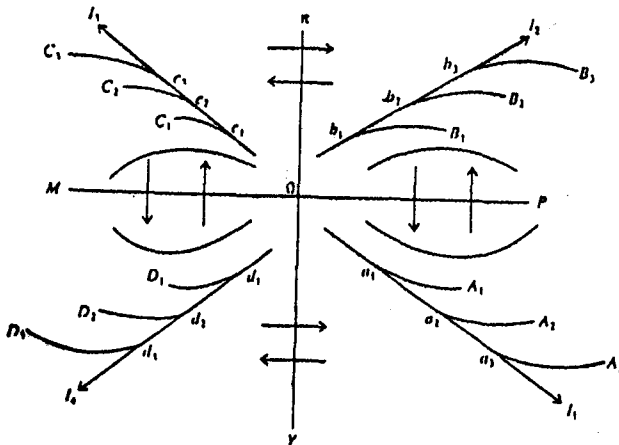
که در آن M بیانگر مقدار پول، P بیانگر قیمت و π بیانگر سودآور بودن نرخ سهم‌بری سود، L_1 بیانگر محصول، که آن را می‌توان به عنوان درآمد یا ارزش افزوده در نظر گرفت، L_2 بیانگر نقدینه لازم برای تأمین تقاضای معاملاتی واقعی پول، و E بیانگر نقدینه انتظاری لازم برای تأمین مبادلات انتظاری، می‌باشند. اما چنین مبادله‌ای باید برای "شورای مالی" (Financial Shura) شفاف و قابل قبول باشد. E بیانگر ارزش انتظاری متغیرهای مربوطه و علامت پیکان بیانگر جهت ارتباط می‌باشد.

در رابطه بالا، $P \leftarrow Y \leftarrow \pi \leftarrow P$ می‌باشد. بنابر این بیان زیر درست است:

$$P = f_1(\pi, y) \quad y = f_2(P, \pi) \quad \pi = f_3(P, y)$$

همه موارد بالا، از جمله معادله پولی بالا، در برگیرنده "فرآیند دانش - انگیزش" (۱۵)، که این فرآیند از تعامل و همبستگی میان همه آن بخش‌ها - از جمله نهادهای مالی - پدیدار می‌شود که از این طریق حجم پول لازم تعیین می‌شود. بنابراین نظام کامل مبادله پول را که رابطه تعاملی میان M ، P ، π و Y را نشان می‌دهد - می‌توان به گونه‌ای که در نمودار شماره (۲) آمده است، بیان کرد.

نمودار شماره (۲) نقاط a_1-a_3 ، b_1-b_3 ، c_1-c_3 و d_1-d_3 نقاطی هستند که از طریق تعامل میان بخش‌ها با فرآیند القای دانش پدیدار می‌شوند. این مساله باعث می‌شود که یکی از این نقاط، با توجه به گزینه‌های چندگانه‌ای که در برابر آنها قرار دارد، به سوی I_1 و I_2 و I_3 تکامل یابد. بدون این فرآیند تکاملی انتقادی القا شده از طریق دانش، این مسیرها به گونه‌ای خواهند بود که با A_1-A_3 ، و نظایر آن، نشان داده شده‌اند. این نکته آخر پیامد معمول دیدگاه کینزی و نظریه مقداری پول است که نشان می‌دهد که افزایش عرضه پول منجر به افزایش‌های تورمی قیمت می‌شود که در جای خود منجر به تضعیف سرمایه‌گذاری و مخارج می‌گردد. بنابراین گرچه P افزایش می‌یابد، اما این با کاهش π ، Y و M دنبال می‌شود و اقتصاد را در یک سطح بالاتر بی‌نظمی اقتصادی به تعادل می‌رساند.



نمودار شماره (۲): رابطه متقابل پول - مبادله در اقتصاد سیاسی اسلامی

در این رابطه، مهمترین مساله سطح قیمت است. چرا که حتی اگر مرحله بعدی اقتصاد از سطح بالاتر π و Y و M برخوردار می‌شود، افزایش قیمت‌ها مطمئناً موجب کاهش رفاه اجتماعی در هر مرحله از اقتصاد می‌گردد. به دیگر سخن، اگرچه جامعه غربی از نظر مادی بهتر از یک دهه قبل می‌باشد، اما از نظر وضعیت توزیعی مخصوصاً بر حسب

رفاه اجتماعی، وضعیتش بدتر می‌باشد.

ملاحظه تمایز دیگری نیز میان نظریه مقداری پول در علم اقتصاد مسلط و ماهیت پول در دیدگاه‌های اسلامی، مهم است. در دیدگاه اسلامی، یک رابطه علی دقیق میان قیمت‌ها و پول وجود دارد. بنابراین سیاست پولی بطور مستقل عمل نمی‌کند. این سیاست یا در خدمت یک تقاضای خاص (L_1)، همانطور که در بالا نشان داده شده است) بکار گرفته می‌شود، یا برای ایجاد یک فعالیت واقعی مطلوب کاملاً تعریف شده (L_2)، همانگونه که در بالا نشان داده شده است) به کار می‌رود.

بنابر این در اقتصاد اسلامی، تعریف پول درونزا عبارتست از ارزش پولی شده خدمات مبادله‌ای واقعی بر حسب حجمی از پول که تقاضای انتظاری ($Ex-ante demand$) و عرضه بالفعل پول ($Ex-post supply$) را با هم برابر سازد. از این گذشته، چون ارزش پول تعیین کننده جریان سرمایه‌گذاری است، بر این اساس کل پول نیز تابع مثبتی از سرمایه‌گذاری است. پس مقدار کل پول از مجموع تقاضای پول فعالیت‌های اقتصادی خرد تشکیل می‌شود. این مقدار با برابر قرار دادن تقاضای برنامه‌ریزی شده و عرضه بالفعل پول لازم برای ارایه خدمت به مبادلات اقتصادی واقعی که حجم پول آنها را حمایت می‌کند، بدست می‌آید.

الف - نرخ سهم بری از سود به عنوان سیاست پولی

بنابر این ماهیت توسعه‌ای سیاست پولی در اقتصاد اسلامی با حضور ابزارهایی که مبادلات بخشی واقعی را گسترش می‌دهند، نشان داده می‌شوند. این بدین دلیل است که نرخ سهم بری سود (یا ارزش سایه‌ای آن به عنوان نرخ سود) به عنوان عامل تعیین کننده سیاست پولی، برقرار شده است. حضور نرخ سهم بری سود به عنوان ابزار مالی درونزا می‌تواند منجر به حذف بهره مالی (نرخ بهره) شود. پس برخلاف نرخ بهره مورد نظر پول‌گرایان و کینزین‌ها، نرخ سود به عنوان متغیر سیاست پولی پذیرفته شده در می‌آید. از این گذشته در "ناحیه دانش محور" ($Knowledge-centred region$) در نمودار شماره (۲) که با $a_1, a_2, \dots, a_n$ احاطه شده است، تاثیر نافذ شورایی و تشکیل احکام مرتبط با آن هدف حذف نرخ بهره را به عنوان نخستین هدف برآمده از متن قرآن و سنت پدیدار می‌سازد. سپس این مسأله از طریق اثبات و تایید نظم خلاق جریان‌های دانش، که در بهزیستی تبلور می‌یابد، تقویت می‌شود. معیار بهزیستی به عنوان شاخص هدف برای اندازه‌گیری اثر توسعه‌ای، یعنی مکمل بودن اخلاقی - مادی چشم انداز توسعه اقتصاد سیاسی اسلامی، به خدمت گرفته می‌شود. نمونه‌ای از اینگونه معیار بهزیستی اجتماعی بوسیله "امام مالک" ($Imam Malik$) و "امام شتیبی" به عنوان المصلحة والاستحسان

(هدف عمومی) شناخته شده است. یک مفهوم مشابهی از بهزیستی توسط امام غزالی (Imam Ghazzali)، هنگامی که او پول را با فایده معنوی گره زده ارائه شده است.

ب - سیاست مالی در اقتصاد سیاسی اسلامی

ابزار اصلی سیاست مالی برای دولت اسلامی زکات است. مالیات‌های اضافی، به عنوان ابزارهای استثنایی در زمانهایی خاص مثل جنگ، قحطی و دیگر بحرانها می‌تواند تحمیل شود. این ماهیت حاشیه‌ای مالیات بندی، فراتر از اخذ اجباری زکات، بیشتر باید توضیح داده شود. در اینجا باید نشان دهیم که زکات نقش مهمی در پیوند میان شوراها و بازارهای اخلاقی شده در اقتصاد سیاسی اسلام بازی می‌کند.

نرخ پایین زکات برای ثروت (۲/۵ درصد ثروتی که به شکل نقد نگهداری شده است به علاوه دارایی‌های خاص) بدین مفهوم است که دولت اسلامی نقش حداقلی در فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی بازی می‌کند. همین که فرآیند القاء دانش در نظم بازار از طریق حضور تعامل متقابل واحدها تداوم یافت، بازارها به حال خود واگذاشته می‌شوند تا عمل کنند. بازارها مجموعه‌ای از قراردادهای شفاف را شکل می‌دهند. و زکات برای تضمین نیازهای اساسی همه کسانی که نمی‌توانند به مقدار کافی درآمد کسب کنند مورد استفاده قرار می‌گیرد. از اینجا به بعد، نقش دولت در حداقل باقی می‌ماند.

زکات به صورت یک برنامه سازمان یافته و اجباری و به عنوان هزینه منابع عمومی به وسیله مقامات مالی دولت اسلامی از ذخایر ثروت اخذ می‌شود تا از طریق آن نیازهای اساسی برآورده شود. بنابراین استفاده از مالیات برای تأمین مالی کسری، در اقتصاد سیاسی اسلامی یافت نمی‌شود. همه موارد نقض این قواعد را می‌توان به عنوان استثنائات موقتی دید که در جریان تصحیح و تکامل هر دولتی به سوی یک دولت اسلامی، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فقدان کسری که ناشی از سازماندهی مجدد اولویت‌های توسعه‌ای یک دولت اسلامی در حال تکامل است، معادله حسابداری درآمد ملی زیر را به دست می‌دهد:

$$Y = C + Z. (Y - C - I - S - L) + I + S$$

که بعد از ساده‌سازی و قرار دادن نرخ زکات (۲/۵ درصد) بدست می‌آوریم:

$$Y = C + I + S - 0.33 L$$

که Y بیانگر تولید ناخالص ملی، C بیانگر مصرف کسانی که زکات می‌پردازند، I بیانگر مخارج سرمایه‌گذاری، S بیانگر دیگر مخارج و L بیانگر وامها، وقتی که تأمین مالی کسری هنوز وجود دارد، می‌باشند. معادله حسابداری درآمد ملی بالا نشان می‌دهد که (۱) در غیاب تأمین مالی کسری، یعنی در حالتی که اقتصاد به یک شکل اسلامی اصیل

تحول می‌یابد، زکات کاملاً درونی (*Internalised*) می‌شود، چرا که یک متغیر جداگانه مربوط به هزینه‌های دولتی وجود ندارد، و (۲) مادامی که وام‌هایی وجود دارد، ارزش Y با توجه به مقدار وام‌ها، کاهش می‌یابد. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که در یک اقتصاد سیاسی اسلامی در حال گذار، از تأمین مالی کسری به گونه‌ای جدی پرهیز می‌شود. فرآیند اخلاقی شده بازار همراه با دولت اسلامی که جریانهای اطلاعاتی و ارشادی را تأمین می‌کند، حامل نیروی فرآیند گذار است. حتی در چنین حالتی نیز شوراهای درگستره اقتصاد موجودند. بقیه نیازهای درآمدی از طریق سرمایه‌گذاری مشترک دولتی با بخش خصوصی و مالیات‌های حاشیه‌ای که فراتر از مالیات ویژه ثروت، زکات، دریافت می‌شود، تأمین می‌شوند، تا پاسخگوی وضعیت‌های اضطراری باشد.

۵- مقایسه کارآفرینی شومپتری^(۱۶) با کارآفرینی اقتصاد سیاسی اسلامی

جهان‌بینی اسلامی به وضوح کلیت مرکبی است که از سطح عامه مردم (*Grass-roots level*) ریشه می‌گیرد و از آن پس به طور سلسله‌مراتبی از طریق یک سیستم فراگیر از شوراهای سطح خرد سازمان می‌یابد، که این شوراهای با شوراهای رده بالاتر مرتبط اند و آنها را شکل می‌دهند، و همه به شورای عالی دولت اسلامی منتهی می‌شوند. در نتیجه یک توزیع سلسله‌مراتبی رو به پایین از تصمیمات، به سوی عامه مردم وجود دارد. یکی از جنبه‌های اصلی عامه مردم، وجود واحدهای اقتصادی خرد در همه بخش‌های اقتصاد است، که این واحدهای اقتصادی خرد بر اساس روح کارآفرینی شکل می‌گیرند. اکنون این کارآفرینی است و نه تکنولوژی یا مدیریت که برای کنترل پروژه‌های بسیار عظیم مدنظر قرار می‌گیرد. کارآفرینی همچنین به عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شود.

الف - کارآفرینی خلاق شومپتری و توسعه

مبانی کارآفرینانه رشد و توسعه از همان آغاز اندیشه اقتصادی نیز در ادبیات اقتصادی غربی مورد نظر بوده است. آدام اسمیت کارآیی اقتصادی را برآمده از مفهوم آزادی طبیعی می‌دید که محدوده‌های آن در فردگرایی و رقابت مبتنی بر نفع شخصی در میان واحدهای بسیار کوچک اقتصادی قرار داشت. ما هم در میراث اسمیتی و هم در دیالکتیک هگلی مدل توسعه مبتنی بر خلاقیت شومپتری را برای بنگاه‌ها مشاهده می‌کنیم (*Schumpeter, 1934* و *Hegel, 1956*).

در عمده فعالیت‌های اقتصادی گرایش به سمت فن‌آوری‌های انقلابی نیست، بلکه

آنها به گونه‌ای فزاینده به سوی نفع شخصیشان گرایش دارند. این گرایش فزاینده جدید در سطح بنگاه حاصل فرآیند «آموزش در عمل» (*Learning by doing*) و تعامل با نهادهای محیط پیرامونی است. این پس‌اندازهای تولید شده به سرعت به اشکال جدید «فوت و فن» (*Know-how*) و دانش فنی در می‌آیند، فرآیندهای تکاملی از این دست، فعالیت اقتصادی را به سوی «چالش و بروز» (*Conflict and emerge*) می‌رانند. اما دنیای تکاملی شومپیتر از نوع دنیای عدم تعادلی که مارکس ارائه کرده است، نیست (*Taylor, 1967*). بلکه در ورای برخورد و تکامل تشکیل سرمایه از طریق ابداع و انگیزش پس‌اندازها در واحدهای کوچک، افزایش پایداری در دانش فنی به وسیله واحدهای اقتصادی در یک محیط پرتحرک متعامل محقق شده است. از میان این تحولات فزاینده و وحدت‌بخش دنیای نظام یافته جدیدی پدیدار می‌شود. در اینجا شومپیتر ذخیره دائمی عوامل مربوط به نیروهای تمدنی، جامعه‌شناختی و فرهنگی را بحساب می‌آورد. رشد و توسعه از طریق تشکیل سرمایه و تحول فن‌آوری به عنوان چرخه مداومی که در طول تاریخ جریان داشته است، مورد توصیف شومپیتر قرار گرفته است.

در توصیفی که شومپیتر از طریق چرخه تجاری، هم برای تشکیل سرمایه از طریق ابداع و هم برای تحول تاریخی ارائه کرده است، سرمایه‌داری، همچون سوسیالیسم به عنوان یک مرحله گذار نگریسته شده است. در اینجا شومپیتر بیشتر به هگل نزدیک می‌شود تا به مارکس، در امتداد این تحول تاریخی فرآیند گذار در اقتصاد، جامعه و سیاست، پیامدهای مرحله‌گذاری نیز در تکنولوژی‌ها، نهادها، قدرت و مشروعیت تحول، وجود دارد. پیامد این گونه جنبش‌های تاریخی موقت و سیال، از نظر سیکل تجاری این است که دنیای انسانی آنگاه که در نقطه اوج عملکرد خودش قرار دارد، در خودش بیش از حد انرژی و حرارت تولید می‌کند و تضادهایی ایجاد می‌کند که آن نظم مسلط را فرو می‌پاشد. بنابراین تشکیل سرمایه از طریق فرآیند انباشت و انتقال در واحدهای تکنولوژی‌گزین، باید همراه با قدرت زیاده‌طلبی آن واحد باشد. ما از استیلای قدرتمند کمونیسم که پیرامون نظریه سوسیالیسم ساخته شد، درمی‌یابیم که این مسأله محقق شده است. ایسن مسأله را در سرمایه‌داری نسبی از طریق «مدل اروپا — محور» (*Eurocentric Model*) در مورد تکنولوژی، بازارها، قدرت و تحول می‌توان ملاحظه کرد (*Mehmet, 1995*).

گرچه قدرت شومپیتر به روشنی نمی‌گوید اما نظریه چرخه تجاری‌اش به عنوان مین تاریخی ساختار سوسیالیسم، سرمایه‌داری و دموکراسی، به این اشاره دارد که مقصد

این فرآیند تاریخی دموکراسی است. پس اگر این گفته «مایکل نوواک» (Michael Novak, 1982) درست باشد که دموکراسی و سرمایه‌داری از نوع کارآفرینانه، فرآیندهای مکمل هستند، آنگاه سرمایه‌داری کارآفرینانه باید به سوی فرآیند گسترش دموکراسی هدف‌گیری شده باشد. بنابراین ادوار اقتصادی - تاریخی شومپیتری در بهترین حالت، ادوار کاهنده چرخه همگرایی بسوی دنیای دموکراسی و سرمایه‌داری کارآفرینانه می‌باشد. اندیشه تحول نهادی و فن شناختی همراه با سرمایه‌داری کارآفرینانه، تضعیف کننده استیلای عظیم است. بنابراین، دولت حداقل و جهانی شدن بازارها نظم‌ی است که به نظر می‌رسد در حال پدیداری است.

این گونه پیش‌بینی‌ها در ارتباط با اندازه تحول بوده‌اند که در حال حاضر در فرآیند جهانی شدن تکامل می‌یابد. اما آن چه روشن نیست و آن را نمی‌توان از نوشته‌های شومپیتر دریافت کرد این است که آیا ادوار تاریخی - اقتصادی او در چنین سطحی از تحول پایان می‌پذیرد. اگر نه، تحول بعدی در ورای سرمایه‌داری جهانی چه خواهد بود؟ پاسخ‌گویی به این سؤالات مستلزم بررسی ساختار تحول فن شناختی است که هم در پویش‌های هگلی و هم در پویشهای شومپیتری به همگرایی به سوی غرب‌گرایی ختم می‌شود. بنابراین، نتیجه در دو هدف خلاصه می‌شود: یکی تبیین ساختار و دیگری اندیشیدن و ابداع چیزهای مختلفی برای فرآیند توسعه اجتماعی - اقتصادی.

ب - توسعه‌گرایی کارآفرینانه اسلامی در مقابل شومپیتری

الگوسازی از تحول تاریخی در هر چارچوبی غیر از این چارچوب «همگرایی تاریخی اروپا - محوره»، باعث می‌شود تا در این همگرایی، ساختار جهان‌بینی اسلامی مورد غفلت قرار گیرد. پیامدهای اجتماعی اقتصادی و سیاسی که امروزه در نتیجه درک جهانی شدن در دنیای اسلام پدیدار شده است و بیگانگی مسلمانان نسبت به آن تحول، با افزایش نارضایتی سیاسی مسلمانان نسبت به آن فشار سرمایه دارانه و استیلاجویانه، نشان داده می‌شود. مشروعیت قواعد سیاسی ملل مسلمان به گونه‌ای جدی به وسیله راه حل‌های اسلامی به چالش فراخوانده شده است. این راه حل جایگزین اسلامی که شکل فعالیت خرد برای توانمندسازی سطح عامه مردم را به خود می‌گیرد، موتور محرکه نظریه اسلامی در مورد تحول اجتماعی - اقتصادی در همه سطوح جامعه است (Salleh, 1994).

امروزه واکنش عامه مردم به دوروش بروز پیدا می‌کند. نخست، نوع غربی ترتیبات اقتصادی به گونه فزاینده‌ای فقرا را از بستر اصلی تحول اجتماعی اقتصادی ملی بیگانه می‌سازد. این ملل فقیر و محروم با همه شکست‌هایشان و با کاهش نرخ رشدشان همگی به

سوی مدل غربی توسعه گرایش می‌یابند - به جای آنکه به مسایل بنیادین دنیای اسلام بپردازند. نتیجه، برخورد فرهنگ‌ها میان دارها و ندارها است. دوم، هنگامی که تحرک منابع و سازمان اقتصادی وارد می‌شود، عامه مردم از مدل اصلی بیرون می‌مانند. دیده شده است که جهت‌گیری‌های اسلامی در فعالیت‌های عامه مردم، حاکمیت فرهنگ سیاسی را تهدید می‌کنند.

مادامی که عامه مردم در این وضعیت ناخوشایند باقی می‌مانند و مادامی که رویکرد غربی جهانی شدن در حل مسایلش شکست می‌خورد، پیدایش یک دیدگاه اسلامی در برابر سرمایه‌داری جهانی فرامردن، به روشنی همواره امکان‌پذیر است. هیچیک از نظریه‌های غربی به این مسأله اشاره نکرده‌اند. در نتیجه نظریه‌های تاریخی - اقتصادی مارکس، شومپتر و هگل، و امروزه «هایک» (Hayek)، «هیل برورنر» (Heilbroner) و «والرشتین» (Wallerstein)، درمورد پیش‌بینی هر چیزی غیر از تکامل سرمایه‌داری در یک نظم فراسرمایه‌داری خود نگهدار که حول مدرنیته اروپا محوری قرار دارد، شکست خورده‌اند. (Wallerstein 1989, Ferry and Renaut, 1992, Gillespie, 1984) این مسأله برای توضیح پویای دو قطبی در درون اسلام و دوگانگی میان اسلام و غرب، در آستانه قرن جدید نامناسب به نظر می‌رسد.

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله با معرفی فرایند شورایی، یکی از مسائل اقتصاد سیاسی، یعنی توسعه اجتماعی - اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، مطالعه مقایسه‌ای گسترده‌ای در ادبیات توسعه انجام گرفت تا دیدگاه‌های نظری و سیاستی رویکرد اسلامی در خصوص توسعه اجتماعی - اقتصادی مورد دقت قرار گیرد. فرایند شورایی، چارچوب سلسله مراتبی یکپارچه و متعامل رویکرد بنیادی و عامه‌گرایانه را درباره توسعه اجتماعی - اقتصادی، به عنوان یک جهان‌بینی دانش محور در روش‌شناسی اسلامی، بنا می‌کند. این دیدگاه بدین مفهوم است که این نظم سلسله مراتبی، بیشتر بر حسب مشارکت دانش و فعال‌سازی واحدهای اقتصادی خرد در ارتباط با دیگر بخش‌های اقتصاد سیاسی، نگریسته می‌شود. در این جنبش و نیروی برانگیزاننده، که از طریق تعامل و برهم‌افزایی در گستره اقتصاد پدید می‌آید، واحدهای اقتصادی و مؤسسات بزرگ تا میان مقیاس، رابطه متقابل پیدا می‌کنند.

ملاحظه مفهوم اسلامی عامه، به عنوان یک دیده - و نه یک طبقه اجتماعی ساده -

هنگام دنبال کردن این رویکرد در مورد توسعه، ضروری است. این ایده شکل یک فرایند شورایی یکپارچه و تعاملی را در مورد مباحث و مسائل توسعه اجتماعی - اقتصادی، به خود می‌گیرد. در اقتصاد سیاسی اسلامی، این فرایند به همه بخش‌ها و در میان همه تصمیم‌گیرندگان گسترش می‌یابد.

زیر نویس‌ها

۱- این مقاله به دلیل گستردگی مطالب در دو بخش ارائه می‌شود. بخش حاضر بخش اول مطالب است.

2. *Utilitarian general equilibrium analysis*

3. *Imam Shatibi's characterisation*

4. *Knowledge- centred politico- economic order*

5. *Expected full-employment points*

6. *Longer-run classical supply curves*

۷- به فصل چهارم از کتاب زیر مراجعه شود:

Choudhury, M. A. (1998), "Studies in Islamic Sciences", *McMillan Press Ltd*, pages 252.

8. *Costly alternative technological innovations*

9. *Policy-ecology (Market) institutional relations*

10. *Microinstitutional levels*

11. *Islamic Development Bank*

۱۲- بنگرید به فصل یک از همان منبع (Choudhury, 1998).

13. *Microlevel Variables*

14. *Money-transaction mechanism*

15. *Knowledge-induction Process*

16. *Schumpeter-type entrepreneurship*

17. *Eurocentric convergence*

منابع و مآخذ

- Ahmad, Z. (1991), "Islamic Vision of a Just Socio-Economic Order", in Z. Ahmad, Islam, Poverty and Income Distribution (Leicester: The Islamic Foundation).*
- Ali, A. Y. (1946) The Holy Qur'an, Text, Translation and Commentary (New York: McGregor and Werner): "Who has made the earth your couch, and the heavens your canopy; and sent down rain from the heavens; and brought forth there with fruits for your sustenance..." (Chapter II, verse 22).*
- Alias, H. M. and M. A. Choudhury (1996) "Structural Adjustment Within Malaysian Agriculture in Response to Rapid Industrialization" in M. A. Choudhury, U. A. Malik and M. A. Adnan (eds), Alternative Perspectives of Third World Development: The Case of Malaysia (London: Macmillan; New York: St. Martin's Press).*
- Arrow, K. J. and R. C. Lind (1970) "Uncertainty and the Evaluation of Public Investment Decisions", American Economic Review, Vol. 60.*
- Arshad, N. (1994), "International Trade and the Environment: Reaching a Win-Win Situation", seminar on Green Malaysia, Kuala Lumpur, Malaysia, July 1994.*
- Boulding, K.E. (1953) "Toward a General Theory of Growth", Canadian Journal of Economics and Political Science, Vol. 9. No. 3 (Aug.).*
- Boulding, K. E. (1972) "Economics as a Moral Science" in J. F. Glass et al. (eds). Humanistics Society (Pacific Palisades, CA: Goodyear).*
- Cetron, M. and O. Davies (1991), "50 Trends Shaping the World", The Futurist, Sept. Oct.*
- Choudhury, M. A. (1983a) "Principles of Islamic Economics", Middle Eastern Studies, Vol. 19. No. 1 (Jan.)*
- Choudhury, M. A. (1983b), "A Model of Educational Planning and Development in Islamic Perspective". Muslim Educational Quarterly,*

Vol.1, No. 1.

- Choudhury, M. A. (1989a) "*Privatisation of the Islamic Diversification as an Instrument for the Development of an Islamic Capital Market*", in M. A. Choudhury, *Islamic Economic Co-operation* (London: Macmillan, New York; St. Martin's Press).
- Choudhury, M. A. (1989b) "*Islamic Economic Co-operation*", Op. cit.
- Choudhury, M. A. (1992) "*A Theory of Moral Entitlement in Resource Allocation*", in Z. Sattar (ed.), *Resource Mobilization and Investment in an Islamic Economic Framework* (Indianapolis, IN: The Association of Muslim Social Scientists: Herndon, VA: International Institute of Islamic Thought).
- Choudhury, M. A. (1993a) "*Comparative Development Studies: In Search of the World View*" (London: Macmillan: New York: St. Martin's Press).
- Choudhury, M. A. (1993b) "*Toward a General Theory of Islamic Social Contract*", in M.A. Choudhury *Unicity Precept and the Socio Scientific Order* (Lanham, MD: University Press of America).
- Choudhury, M. A. (forthcoming) "*What is Islamic Political Economy?*"
- Choudhury, M. A, *Reforming the Muslim World* (London, Eng.: Kegan Paul International).
- Daly, H. E. (1992) "*From Empty-World to Full-World Economics: Recognizing an Historical Turning Point in Economic Development*", in R. Goodland, H. Daly, S. el-Serafy and B. von Droste (eds), *Environmentally Sustainable Economic Development: Building on Brundtland* (Paris: UNESCO).
- Doak, E. J. (1988) "*100% Money*", in M. A. Choudhury, *Policy-Theoretic Foundations of Ethico-Economics* (Sydney, Nova Scotia: Centre of Humanomics, University College of Cape Breton).
- Drucker, P. F. (1993) "*Society*" in P. F. Drucker *Post-Capitalist Society* (New York: Harper-Collins).

- Ferry, L. and A. Renaut (1992) *"The Division of Society" and the State as a Value: Liberalism and Human Rights'* in L.Ferry and A. Renaut *from the Rights of Man to the Republican Idea* (Chicago, IIL: University of Chicago Press).
- Ghazzali [Imam], trans F. Karim (undated) *Ihya Ulum Id Din*, 4 Vols (Lahore Pakistan: Shah Muhammad Ashraf Press).
- Gillespie, M.A. (1984) *The Question of History in M.A. Gillespie, Hegel, Heidegger and the Groundwork of History* (Chicago, IIL: University of Chicago Press).
- Government of Malaysia (1995) *Economic Report 1995* (Kuala Lumpur, Malaysia).
- Gwartney, J. D. and R. L. Stroup (1993) *What Everyone Should Know About Economics and Prosperity* (Vancouver, BC: The Fraser Institute).
- Goulet, D. (1974) *"Ethics in Development"*, in D. Goulet, *A New Moral Order* (New York: Orbis).
- Hayek, F. A. (1978) *"Devaluation of Money"* (London: Institute of Economic Affairs).
- Hegel, G. W. F. (trans. J. Sibree) (1956) *The Philosophy of History* (New York: Dover Publications).
- Hemphill, T. A. (1991) *"Markets New Motto: It's Keen to be Green"*, *Business and Society Review*, Summer.
- Henderson, J. M. and R. E. Quandt (1971) *Microeconomic Theory* (New York: McGraw-Hill).
- Huntington, S. P. (1993) *"The Clash of Civilizations"*, *Foreign Affairs*, Summer.
- Husaini, S. W. A. (1971) *Principles of Environmental Engineering Systems Planning in Islamic Culture, Law, Politics, Economics, Education and Sociology of Science and Culture* (Ph.D Dissertation, Stanford University, CA).

- Jomo, K. S. (1994) "OPP2 and GMP: The Second Outline Perspective Plan, 1991-2000 and the Sixth Malaysia Plan, 1991-1995". in K. S. Jomo, *U-Turn? Malaysian Economic Development Politics After 1990* (Townsville, Queensland: Centre for East and Southeast Asian Studies, James Cook University of Northern Queensland).
- Kenen, P. B. (1985) "Trade and Economic Growth" in P. B. Kenen, *The Industrial Economy* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall).
- Mehmet, O. (1995) *Westernizing the Third World* (London: Routledge).
- Meier, G. M. (1995) "Technological Progress", in G.M. Meier *Leading Issues in Economic Development* (New York: Oxford University Press).
- Naishitt, J. and P. Aburdene (1990) "English as a Universal Language", in J. Naishitt and P. Aburdene, *Megatrends 2000* (New York: William Morrow).
- Novak, M. (1982) *The Spirit of Democratic Capitalism* (New York: Simon Schuster).
- Phelps, E. S. (1970) *Micro-Economic Foundations of Employment and Inflation Theory* (New York: W. W. Norton).
- Phelps, E. S. (1989) "Distributive Equity" in J. Eatwell, M. Milgate and P. Newman (eds), *New Palgrave: Social Economics* (New York: W. W. Norton).
- Qaradawi, Y. (undated) *The Lawful and the prohibited in Islam* (Indianapolis, IN: American Trust).
- Quirk, J. and Saposnik, R. (1968), *Introduction to General Equilibrium Theory and Welfare Economics* (New York, NY: McGraw-Hill).
- Rawls, J. (1971) *A Theory of Justice* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Rostwo, W. W. (1967) *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto* (Cambridge: Cambridge University Press).

- Salleh, M. S. (1992) *An Islamic Approach to Rural Development-the Arqam Way* (London: ASOIB International).
- Salleh, M. S. (1994) "An Ethical Approach to Development: The Arqam Philosophy and Achievements", *Humanomics*, Vol. 10. No.1.
- Schumpeter, J. A. (1934) "The Fundamental Phenomenon of Economic Development", in J. A. Schumpeter, *Theory of Economic Development* (Cambridge MA: Harvard University Press).
- Sen, A. (1989) "Justice", in *Social Economics: New Palgrave*.
- Swayer, M. C. (1992) "The Keynesian-Monetarist Orthodoxy", in M. C. Swayer, *Macroeconomics in Question* (Brighton: Wheatsheaf).
- Taylor, O. H. (1967) "Schumpeter and Marx: Imperialism and Social Classes in the Schumpeterean System", in O. H. Taylor, *Economics and Liberalism* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Todaro, M. P. (1977) "The Meaning of Development", in M. P. Todaro, *Economic Development in the Third World* (London: Longman).
- United Nations (Various Issues) *Human Development Report* (New York, United Nations).
- Veblen, T. (1912) *The Theory of the Leisure Class* (New York: The New American Library).
- Viederman, S. (1993) "Sustainable Development: What is It and How Do We Get There?", *Current History*, April.
- Wallerstein, I. (1989) *The Modern World System, Vol. 1* (New York: Academic Press), Ch.7.
- Walras, L. (trans. W. Jaffe) (1959) *Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth* (Homewood, IL.: Richard D. Irwin).
- Yong, O. (1994) *Behaviour of the Malaysian Stock Market* (Bangi, Selangor, Malaysia: Universiti Kebangsaan Malaysia Press).

OUTLINE OF ANISLAMIC ECONOMIC SYSTEM

****Abbas Mirakhor***

I thank Allah S.W.T. for this honor of giving the annual Zahid Husain lecture. I am also grateful to Governor Yaqub and the State Bank of Pakistan for this invitation. Governor Yaqub has asked that I speak on the subject of an Islamic Economic System and its various components. This is a vast subject, and there are many different ways to approach it. For our purpose here, the simplest approach is to take an acceptable definition of an economic system and then see how it can be extended to what may be considered an Islamic economic system. The message that I hope to convey here is that an Islamic economic system is rule based. The rules are specified both for the individual and the society. The adherence to these rules of conduct, it will be argued, assures an Islamic society of economic growth and development. In what follows, a general definition of an economic system is presented (section-I) which is then used as a basis to define an Islamic economic system (section-II). The remainder of the discussion concentrates on the specific set of rules adherence to which ensures economic growth and development for an Islamic society. Based on *ayah* 96, *Surah* **الاعراف** it is argued that **إِيسَاءٌ** and **تَقَرُّبٌ** —the necessary and sufficient conditions for a society to have economic growth and development—imply a set of rules of just conduct in the economic sphere. The concluding section contains a number of suggestions on how the present day Islamic societies can promote compliance with these rules.

I. Definition of an Economic System

An economic system is a collection of institutions set up by the society to deal with allocation of resources, production and exchange of goods

* Professor A. Mirakhor is Executive Director, IMF, Wash. D.C. 20431.